بررسی

ماجرای توسعه اقتصادی در ایران

توسعه اقتصادی را از عناصر اصلی توسعه همه‌جانبه می‌دانند و بر این تصور که اگر بسترها و زمینه‌های لازم برای تحقق توسعه اقتصادی فراهم نباشد، جامعه با پیامدهای مخاطره‌آمیزی روبه‌رو می‌شود. بااین‌حال، بسیاری از اقتصاددانان، توسعه اقتصادی را یک تیغ دودم می‌دانند که از یک سو می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود و از سوی دیگر زمینه تضادهای اجتماعی را به شدت تقویت کند. به تازگی نشر اختران کتابی منتشر کرده که در آن طیف گسترده‌ای از موضوعات و پیامدهای توسعه اقتصادی را ذیل عنوان کلی برنامه‌های اول و دوم توسعه و نیاز به توسعه را بررسی می‌کند: «آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران». در این کتاب توسعه امری شبکه‌ای در نظر گرفته می‌شود که نیازمند همراهی و هماهنگی بین مؤلفه‌های داخلی، مانند وجود بنیان نظری قوی با پشتوانه علمی و دانشگاهی مناسب، حرکت در جهت تحقق و اجرای شاخص‌های برنامه و قرص‌های ملا و مؤلفه‌های خارجی، مانند لزوم توجه و نگاه مثبت به سرمایه‌گذاری خارجی، عضویت در سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و مشارکت با اقتصاد بین‌الملل و... است.

کتاب حاضر به دو بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول، به تبیین مبانی نظری سیاست‌های تعدیل اقتصادی، اهداف، جهت‌گیری و خطوط محوری برنامه‌های اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. سپس نشان داده شده که چگونه انحراف از برنامه به وخیم‌ترشدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی انجامیده است. درنهایت، نقش دولت در شکست برنامه‌های تعدیل اقتصادی و پیامدهای منفی این سیاست‌ها بررسی شده است. تنایج حاصل از آمارهای رسمی و دولتی، بیانگر شکست سیاست‌های تعدیل اقتصادی و نقش تعیین‌کننده دولت در آن است. نویسنده در این بخش می‌کوشد تا دخالت دولت، میزان و سهم تعیین‌کننده آن در روند توسعه و توسعه‌نیافتگی اقتصادی را بررسی کند. نویسنده در بخش اول نشان می‌دهد چگونه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، دولت چپ سیاست اقتصادی توزیعی در پیش گرفت و همه منابع و توجه خود را برای مقابله با تهدیدات ناشی از جنگ صرف کرد. ناگفته پیداست که مقصود نویسنده سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ است. از این‌رو، تاکید دارد که اولا برنامه سوم توسعه و برنامه‌های بعد از آن بسیار تعیین‌کننده و توجه به مؤلفه‌های داخلی و خارجی در امر توسعه بسیار موفق‌تر از برنامه‌های اول و دوم و جمع‌بندی و جمع عمل کرد و آن را راهنمای مناسبی برای سیاست‌گذاری‌های آتی و برنامه‌ریزان کشور می‌داند. در ادامه همین بخش، عملکرد برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) بررسی شده است. این برنامه بنا بود توسط دولت نهم تدوین شود. نویسنده تأکید دارد دولت نهم علاوه بر کندکردن فرایند توسعه، مشکلات عدیده‌ای نیز تورم افسارگسیخته، تزلزل در انجام طی اعتراضات طبقات و لایه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، کاهش وجیه بین‌المللی کشور، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران و مسائلی از این دست را بر جای گذاشت.

آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران
عباس مصلی‌نژاد
ناشر: اختران
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

ایرج امینی: آمریکایی‌ها گفتند امینی نتوانست بال‌های شاه را بچیند

حمیدرضا یوسفی، محسن هویدایی

۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر علی امینی به نخست‌وزیری انتخاب شد. دوران ۴۱ ماهه نخست‌وزیری امینی با پستی و بلندی‌های بسیاری همراه بود که در نهایت منجر به استعفای او در سال ۱۳۴۱ شد. علی امینی را می‌توان یکی از آخرین نخبگان سیاسی یا تاراقطاری در دوران پهلوی دانست که براساس مبارات مشروطه خواستار قانون‌گرایی و سلطنت محدرمشاط بود نه حکومت او. اما این خواست با حذف امینی هیچ‌گاه تحقق پیدا نکرد. به مناسبت سالگرد نخست‌وزیری علی امینی مصاحبه‌ای با ایرج امینی پژوهشگر، نویسنده و فرزند علی امینی انجام داده‌ایم.

■ یرواند آبراهامیان دهه پس از کودتای ۲۸ مرداد را دوره تثبیت قدرت محمدرضاشاه می‌داند که در آن نیروهای سیاسی و اجتماعی سرکوب شدند. اما در اواخر دهه ۳۰ دار دیگر با بحران حاکمیت مواجهیم و کشایش‌هایی اتفاق می‌افتد که امکان فعالیت‌های سیاسی مجددا فراهم می‌شود. اگر ممکن است درباره دلایل این کشایش به ما بگویید.

در ابتدا لازم است بگویم به‌رغم علاقه فراوانی که به پدرم داشتم، همیشه سعی کرده‌ام که «پدر» را از مرد سیاسی جدا کنم. پس هیچ‌وقت حسابیتی نسبت به انتقادات از او نداشتم. برایم مهم است وقتی درباره پدرم مصاحبه می‌کنم، مشخص باشد که من وکیل مدافع پدرم نیستم. عشق به پدر سر جای خودش، اما مرد سیاسی امری جداست.

اما باسخ به سؤال شما، یک عامل مؤثر در بازشدن فضا، انتخاب کندی به‌عنوان ریاست‌جمهوری آمریکا بود. ایران روابط نزدیکی با آمریکا داشت در نتیجه سیاست آمریکا و تحولاتش، بر وضعیت ایران نیز تاثیر داشت. دیگر عامل مهم، مسائل اقتصادی بود؛ بعد از قرارداد کنسرسیوم درآمد نفتی ایران به‌تدریج ایران بسیار کرد و کمک‌های آمریکا هم در کنار آن وجود داشت (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به «بر بال بحران»، فصل ۵، صفحه ۱۲۳). اما در سال ۱۳۳۹ ایران دچار کمبود ذخایر ارزی شده و در اواخر دولت شریف امامی اخرای ارزی به حدود دومیلیون دلار رسیده بود. در آن زمان قرار بود صندوق بین‌المللی پول حدود ۳۰۰میلیون دلار به ایران وام بدهد که این‌هم مشروط به اصلاحات اقتصادی بود. پس وقتی دولت دکتر امینی به قدرت رسید، ذخیره ارزی ایران آن‌قدر کم بود که ناچار به انجام اقداماتی شد تا کمبودها را برطرف کند.

■ در داخل چه اتفاقی رخ داده بود که دکتر امینی می‌توانست در ایران تاثیرگذار باشد؟ آیا شاه به خاطر فوت آمریکا با امینی مواقف کرد؟

محمدرضاشاه نسبت به سیاست خارجی خیلی حساس بود. در وهله نخست به سیاست آمریکا و بعد سیاست انگلیس. او می‌دانست وقتی امثال کندی و کارتر یا هر عضو دیگر حزب دموکرات قدرت را در دست می‌گیرند، آرمان‌گرایی بر واقع‌گرایی غلبه می‌کند. طبیعتا او با حکومت‌های جمهوری‌خواه که واقع‌بین‌تر بودند بیشتر مشکل داشت. دکتر امینی دوستی نزدیکی با کندی نداشت و تنها برای که او را ملاقات کرده بود، در زمان سفیربودن امینی در واشنگتن بود که کندی در آن زمان رسانه‌ها نبود که به او بگوید که «چیه خاورمیانه مناگرائی داشته باشند تا به امور منطقه آگاه شود. باید اضافه کنم که شما وقتی می‌بینید آمریکا در ایران مقداری نفوذ دارد و حتی برخی می‌گفتند ورود و نخست‌وزیر تعیین می‌کند. وقتی مدام راجع به یک سیاست‌مدار ایرانی شایعه پخش می‌کنند که دست نزدیک کندی است، طبیعی است که خود او این مسئله را تکذیب نکند. پس فشار کندی به که آن معنا که گفته می‌شد نبود.

اگر روزنامه‌های مختلف آن زمان را مطالعه کنید، خیلی درباره تحولاتی که باید در ایران صورت بگیرد صحبت می‌شد. درباره اینکه چه کسی ممکن است بر سر کار بیاید. اسم دکتر امینی هم مطرح نبود. نمی‌توان گفت روز دوم اعتراضات معلمان، سفیر آمریکا نزد شاه رفته باشد تا بگوید حتما باید امینی بر سر کار بیاید. دکتر امینی یکی از کسانی بود که شاه ممکن بود انتخاب کند.

بما آمدن کندی، جوی ایجاد شد که مخالفانی که تا آن زمان ساکت بودند شروع کردند به حرف‌زدن؛ معلمان خواسته‌های خود را مطرح کردند، عده‌ای از وکلای مجلس همین‌طور و جبهه ملی تا حدودی جبهه ملی فعالیت کرد. فکر کردند که در آن زمان می‌توانند چنین کارهایی کنند. همان‌طور که در کتاب مرتبه کاظم سجادی و بعد کاغذ بختیار و فروهر و سنجابی آمد. کندی کاری باعث شد از لحاظ اجتماعی تحولاتی پیش بیاید که مهم‌ترینش اعتصاب معلمان بود و وضعیت اقتصادی نیز طوری بود که کشور ناچار به وام گرفتن از صندوق بین‌المللی پول بود.

■ ضرورت انجام اصلاحات اقتصادی، اجتماعی همواره و به‌ویژه پس از دوران مشروطه مطرح می‌شد. آیا پیش از روی کار آمدن دولت امینی، شاه دربار هیچ اقدامی در این جهت انجام ندادند؟

طبیعی است که هر دولتی دست به اقداماتی در عرصه اقتصاد و اجتماع می‌زند. اما شاید محمدرضاشاه قصد داشت اصلاحات اقتصادی را تسریع کند. به نظر من اصلاحات اقتصادی اجتماعی به موازات هم پیش نرفتند. پس از ۲۸ مرداد و بازشدن لوله نفت، درآمد نفت زودبه‌زود افزایش یافت و کارهای اقتصادی زیادی انجام شد. اما متاسفانه به موازات پیشرفت‌های اقتصادی آزادی سیاسی به‌وجود نیامد. تعداد دانشجویان در حال تحصیل در خارج افزایش می‌یافت. اما وقتی به ایران بازمی‌گشتند از آزادی سیاسی به معنای واقعی کلمه برخوردار نبودند.

■ در آن لحظه آیا ایوزیسیون با دکتر امینی و منفردین آمادگی داشتند که از این فرصت استفاده کنند؟

خیر. اتفاقا ابرادی که می‌توان به دکتر امینی در آن زمان گرفت این بود که شخصی که از زمان جوانی آرزوی نخست‌وزیری داشته، چرا آن موقع به آن معنا برنامه‌ای نداشت و نه وزیرانی آماده که اگر چنین شرایطی پیش آمد. لااقل کابینه‌اش را از نظر ذهنی آماده کرده باشد. وقتی از او می‌پرسیدم، می‌گفت من اصلا فکرش را هم نمی‌کردم چون اطمینان داشتم که شاه فرمان نخست‌وزیری مرا امضا نخواهد کرد. واقعا هم اگر فشارهای اجتماعی و اقتصادی نبود، این کار را نمی‌کرد.

از نظر سیاست خارجی، امینی اولا عقاید قرارداد کنسرسیوم بود. دوم اینکه وقتی بحث پیمان بغداد پیش آمد، به‌عنوان عضو کابینه حسین علاء جزو موافقان پیمان بغداد بود. اینها دو عامل خیلی مهم از نظر سیاست خارجی بود. به‌خصوص در آن زمان که جنگ سرد شدت گرفته بود. دولت‌های آمریکا و انگلیس به هیچ‌وجه تمایل نداشتند ایران از پیمان بغداد خارج شود و چون جبهه ملی مخالف پیمان بغداد بود مایل نبودند کسی از این جبهه دولت را به‌دست بگیرد.

به شخصه فکر می‌کنم اگر جبهه ملی موضع ملایم‌تری در پیش می‌گرفت، به‌خصوص در سیاست خارجی، چرخ گزینه‌های مطرح بودند و امکان داشت نخست‌وزیر تعیین کنند و شخصی مانند الهیار صالح به امینی ترجیح داده شود. عوامی که در تیم کندی بودند، از جمله بادرش روبرت کندی یا ویلیام دالگاس قاضی دادگستری که نفوذ زیادی روی کندی داشت، تا حد زیادی طرفدار جبهه ملی و قشقایی‌های هوادار مصدق بودند. البته شاه نسبت به امینی نگرانی کمتری داشت، چون فاقد پایگاه اجتماعی به آن معنا بود، با وجود اینکه امینی در میان روحانیون و بازار طرفدارانی داشت، ولی پایگاه اجتماعی جبهه ملی خیلی قوی‌تر بود.

■ شرایط در داخل برای دکتر امینی چطور بود؟

در دولت حسین علاء که پس از ساقط‌شدن دکتر امینی، نامه‌ای روی کار آمد. امینی مدتی وزیر دارایی و وزیر دادگستری بود و سپس به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده عازم واشنگتن شد. این ماموریت با احضار دکتر امینی بعد از دو سال پایان یافت. این احضار دو دلیل داشت: نخست به‌دلیل نظقش راجع به نفت که گفت ما با درآمد بالای نفت باید بانکی تاسیس و به سایر کشورهای خاورمیانه که درآمد نفتی ندارند کمک کنیم. دوم اینکه شایعه کودتای سرلشکر قرنی مطرح بود که از طریق دوستانش با مقامات آمریکایی تماس گرفته بود، البته نه برای برکناری شاه، هدف قرنی این بود که با یک نیمچه کودتا شاه را وادار به برکناری افبال کند و دکتر امینی را بیاورد و خودش هم وزیر کشور شود. این هم عامل مهمی بود که امینی را احضار کردند و بعد ثابت شد که او اصلا از این موضوع اطلاع نداشته است. در نتیجه وقتی به تهران بازگشت، مقدار زیادی خودش را از سیاست دور نگه داشت. تا اینکه برای انتخابات مجلس بیستم یک مقدار آزادی‌هایی داده شد و دکتر امینی و جعفر بهبهانی و رشیدیان و... آمدند گروهی درست کردند به رهبری دکتر امینی. و این‌به‌ترتیب وارد صحنه سیاسی شد و نطق‌های فراوانی کرد. پس امینی در واقع تبدیل به رهبر ایوزیسیون غیر از جبهه ملی شد و جایگاهی در سیاست داخلی پیدا کرد. ولی شاه از زمان صدارت اقوام‌السلطنه علاقه چندانی به امینی نداشت. پس اگر حو حارجی ایجاب نمی‌کرد که نخست‌وزیری بیاید که در جریان جنگ سرد بتواند مملکت را اداره کند. مسائل داخلی برای نخست‌وزیری امینی کفایت نمی‌کرد.

■ هدف جبهه ملی استقرار حکومت قانون و بازگشت به اصول مشروطه بود و امینی هم از حکومت قانون دفاع می‌کرد. آیا در آن لحظه هیچ امکانی برای نزدیکی آنها وجود نداشت؟ خلیل ملکی حمله‌ت است جبهه ملی درماجرای انتخابات بیش از حد پافشاری کرد.

هر نخست‌وزیر و دیدئه‌رهایش افکار خود را دارند؛ مثلا اقوام‌السلطنه یک نخست‌وزیر واقع‌گرا بود و مصدق ایده‌آلیست. دکتر امینی هم بیشتر بویه مکتب قوام‌السلطنه بود تا مصدق. کوچه وزیر مصدق هم شده بود. ولی به مکتب واقع‌گرایی تعلق داشت. جبهه ملی هم دنباله‌رو مکتب مصدق بود و امینی به‌عنوان عقله قرارداد کنسرسیوم را خائن به ملت ایران و نهضت ملی می‌دانستند. پس اگر کسی به امینی نزدیک می‌شد او هم جزو خائنان بود. البته نهضت آزادی و مهندس بازرگان تا حدودی واقع‌گرایی بودند و امکان همکاری با بازرگان و سحابی و... شاید اندکی بیشتر بود. دکتر امینی هم تا حدی سعی کرد که آنها نزدیک شود. البته می‌دانست اگر زیاد به جبهه ملی نزدیک شود، پشتیبانی شاه و بعکاس از دست خواهد داد و حکومت بدون پشتیبانی شاه اصلا امکان‌پذیر نبود، چون ارتش و سازمان امنیت و... تماما در اختیار او بود.

من اگر آن زمان به‌عنوان یک جوان می‌خواستم وارد سیاست شوم، دنبال خلیل ملکی می‌رفتم چون آدم واقع‌گرایی بود و در جبهه ملی هم برای دکتر صدیقی اسم‌زیادی قائل بودم. اما جبهه ملی آن‌قدر روی انتخابات تاکید داشت که دنبال جیز دیگری نمی‌رفت. درکیی جبهه ملی با امینی از ابتدا پررنگ بود و از اول اساس مخالفت گذاشته بودند. آنها مصمم بودند امینی را به طریقی کنار بزنند و خود دولت را در دست بگیرند.

■ مهم‌ترین برنامه‌های دولت امینی به جز اصلاحات اقتصادی چه بود؟

مبارزه با فساد و از همه مهم‌تر اصلاحات ارضی. در زمینه مبارزه با فساد، الموتی به‌عنوان وزیر دادگستری حق ۳۵ نفر بود و طبیعی است که همفکران چپ‌گرای دکتر امینی در وزارت دادگستری متصب کند. الموتی آدم خوبی بود. ولی موضع جانبداری نبود و برای ایجاد این کار ضعیف بود. کسانی مثل ابتهاج را روی پرونده‌های کیفری دستگیر و زندانی کردند. به نظرم ابتهاج کارهای خیلی مثبتی کرد. در محافل اقتصادی داخل و خارج ایران فردی خوشنام بود و دستگیرکردن او به دولت امینی ضربه زد. امینی نقشی در دستگیری او نداشت. اما اگر من جای نخست‌وزیر بودم با دستگیری ابتهاج اعتماد می‌دادم. پس ارتش اتفاق ابتهاج را امینی و شاه کمی دشمنی پیدا کرد. طبق قانون اساسی نخست‌وزیر و شاه حق دخالت در دادگستری نداشتند. پس اینکه می‌گفتند

عکس: ایرا ابراهیمی

دکتر امینی فلانی را دستگیر کرد، به این دلیل بود که در نهایت همه‌چیز برمی‌گشت به‌سوی کسی که مسئول امور است.

همچنین عده‌ای از افسران دستگیر شدند و تمام مخالفت ارتش را به سمت دکتر امینی آوردند و اسناد وزارت خارجه انگلستان و آمریکا هم این را نشان می‌دهد. آن زمان خیلی‌ها در مورد فساد صحبت می‌کردند. مثلا سپهبد کیا ساختمانی شش طبقه در خیابان قدیم شمیران داشت و می‌پرسیدند از کجا پول آورده‌ای و این را ساختمانی دستگیرش کردند. با حسین آزموده را دستگیر کردند که چرا به دولت امینی توهین کرده‌ای؟ و چون او کسی بود که دکتر مصدق را محاکمه کرده بود، دل مردم از این موضوع شاد شد. کسان دیگری هم دستگیر و بعد از مدتی آزاد شدند و برنامه مبارزه با فساد از جنبه مبارزه‌طلبی موفقیت‌آمیز نبود و جدی از آب درنیامد.

وقتی می‌گویید قصد دارید با فساد مبارزه کنید، باید طوری آن را تمایش کنید که بعد بتوانید بگویید این فساد واقعا برطرف شد. البته برخی هم با شایعه اینکه قرار است دستگیر شوند از ایران رفتند و این هم باعث عدم اطمینان شد. مثلا کیهان مصاحبه‌زده تیتر می‌زد که فردا هزار نفر دستگیر خواهند شد که موجب ناآرامی در جامعه می‌شد. این هم یکی از مخالفت‌هایی بود که توسط مطبوعات با دولت می‌شد. مبارزه با فساد جزو شعارهای دولت امینی بود ولی لازم به گفتن است که دادگستری برنامه و تیمی قوی برای اجرایش نداشت.

■ دکتر امینی حتی جزو زمین‌داران بزرگ بود. ضرورت اصلاحات ارضی برای او چه بود؟ به قول خلیل ملکی، دکتر امینی در موضوع اصلاحات ارضی به طبقه‌ش خیانت می‌کند.

اولا اصلاحات ارضی واقعیت آنجا به بسیاری نداشتی از فشار آمریکا نبود. اصلاحات ارضی به زمان دکتر اقبال برمی‌گردد و بعد مجلس. اصلاحات ارضی دارید. پس اصلاحات ارضی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در ایران را نداشت و به سباق گذشته تنها به سرمایه‌گذاری در صنایع نفت ایران تمایل نداشت و بر همین اساس از وضع اجتماعی و نظام اقتصادی وقت پشتیبانی می‌کرد و شاه را نیز به حمایت از نظام اقتصادی و اجتماعی موجود ترغیب می‌کرد. شاه-دربار نیز به واسطه موقعیت خوب و تأمین منافع روحانیون بود، تمایلی به انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی نداشت. با این‌حال، دربی نفوذ جبهه بیشتر آمریکا در ایران اصلاحات ارضی از جنه دهه از وقوع انقلاب مشروطه همچنان در مناسبات ارباب و رعیتی محصور بود. و نمی‌توانست بستری برای سرمایه‌گذاری جاری باشد. به همین دلیل آمریکا مایل بود با به اجرا اصلاحاتی در نظام اقتصادی وقت، امکان بهره‌برداری بهتر از منابع موجود در ایران را به دست آورد و اقتصاد را در ایران از در جهت یک سرمایه‌داری کمپرادور هدایت کند و ایران به بازار فروش کالاهای خود درآورد. بی‌جهت نیست که قانون اصلاحات ارضی مهم‌ترین اقدام دولت علی امینی برای تغییر نظام اقتصادی و اجتماعی در ایران بود. با نخست‌وزیری امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰، لایحه اصلاحات ارضی که پیش از این در دولت منوچهر اقبال تهیه شده بود، با اعمال تغییراتی در جیات دولت امینی به تصویب رسید و علی امینی همراه با حسن ارسنجانی وزیر کشاورزی کشور به‌سوی اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در ایران پیش رفتند. پس از ۲۸ مرداد و بازشدن لوله نفت، درآمد نفت زودبه‌زود افزایش یافت و کارهای اقتصادی زیادی انجام شد. اما متاسفانه به موازات پیشرفت‌های اقتصادی آزادی سیاسی به‌وجود نیامد. تعداد دانشجویان در حال تحصیل در خارج افزایش می‌یافت. اما وقتی به ایران بازمی‌گشتند از آزادی سیاسی به معنای واقعی کلمه برخوردار نبودند.

■ در آن لحظه آیا ایوزیسیون با دکتر امینی و منفردین آمادگی داشتند که از این فرصت استفاده کنند؟

خیر. اتفاقا ابرادی که می‌توان به دکتر امینی در آن زمان گرفت این بود که شخصی که از زمان جوانی آرزوی نخست‌وزیری داشته، چرا آن موقع به آن معنا برنامه‌ای نداشت و نه وزیرانی آماده که اگر چنین شرایطی پیش آمد. لااقل کابینه‌اش را از نظر ذهنی آماده کرده باشد. وقتی از او می‌پرسیدم، می‌گفت من اصلا فکرش را هم نمی‌کردم چون اطمینان داشتم که شاه فرمان نخست‌وزیری مرا امضا نخواهد کرد. واقعا هم اگر فشارهای اجتماعی و اقتصادی نبود، این کار را نمی‌کرد.

از نظر سیاست خارجی، امینی اولا عقاید قرارداد کنسرسیوم بود. دوم اینکه وقتی بحث پیمان بغداد پیش آمد، به‌عنوان عضو کابینه حسین علاء جزو موافقان پیمان بغداد بود. اینها دو عامل خیلی مهم از نظر سیاست خارجی بود. به‌خصوص در آن زمان که جنگ سرد شدت گرفته بود. دولت‌های آمریکا و انگلیس به هیچ‌وجه تمایل نداشتند ایران از پیمان بغداد خارج شود و چون جبهه ملی مخالف پیمان بغداد بود مایل نبودند کسی از این جبهه دولت را به‌دست بگیرد.

به شخصه فکر می‌کنم اگر جبهه ملی موضع ملایم‌تری در پیش می‌گرفت، به‌خصوص در سیاست خارجی، چرخ گزینه‌های مطرح بودند و امکان داشت نخست‌وزیر تعیین کنند و شخصی مانند الهیار صالح به امینی ترجیح داده شود. عواملی که در تیم کندی بودند، از جمله برادرش روبرت کندی یا ویلیام دالگاس قاضی دادگستری که نفوذ زیادی روی کندی داشت، تا حد زیادی طرفدار جبهه ملی و قشقایی‌های هوادار مصدق بودند. البته شاه نسبت به امینی نگرانی کمتری داشت، چون فاقد پایگاه اجتماعی به آن معنا بود، با وجود اینکه امینی در میان روحانیون و بازار طرفدارانی داشت، ولی پایگاه اجتماعی جبهه ملی خیلی قوی‌تر بود.

■ شرایط در داخل برای دکتر امینی چطور بود؟

در دولت حسین علاء که پس از ساقط‌شدن دکتر امینی، نامه‌ای روی کار آمد. امینی مدتی وزیر دارایی و وزیر دادگستری بود و سپس به‌عنوان سفیر ایران در ایالات متحده عازم واشنگتن شد. این ماموریت با احضار دکتر امینی بعد از دو سال پایان یافت. این احضار دو دلیل داشت: نخست به‌دلیل نطقش راجع به نفت که گفت ما با درآمد بالای نفت باید بانکی تاسیس و به سایر کشورهای خاورمیانه که درآمد نفتی ندارند کمک کنیم. دوم اینکه شایعه کودتای سرلشکر قرنی مطرح بود که از طریق دوستانش با مقامات آمریکایی تماس گرفته بود، البته نه برای برکناری شاه، هدف قرنی این بود که با یک نیمچه کودتا شاه را وادار به برکناری افبال کند و دکتر امینی را بیاورد و خودش هم وزیر کشور شود. این هم عامل مهمی بود که امینی را احضار کردند و بعد ثابت شد که او اصلا از این موضوع اطلاع نداشته است. در نتیجه وقتی به تهران بازگشت، مقدار زیادی خودش را از سیاست دور نگه داشت. تا اینکه برای انتخابات مجلس بیستم یک مقدار آزادی‌هایی داده شد و دکتر امینی و جعفر بهبهانی و رشیدیان و... آمدند گروهی درست کردند به رهبری دکتر امینی. و این‌به‌ترتیب وارد صحنه سیاسی شد و نطق‌های فراوانی کرد. پس امینی در واقع تبدیل به رهبر ایوزیسیون غیر از جبهه ملی شد و جایگاهی در سیاست داخلی پیدا کرد. ولی شاه از زمان صدارت اقوام‌السلطنه علاقه چندانی به امینی نداشت. پس اگر حو حارجی ایجاب نمی‌کرد که نخست‌وزیری بیاید که در جریان جنگ سرد بتواند مملکت را اداره کند. مسائل داخلی برای نخست‌وزیری امینی کفایت نمی‌کرد.

■ دولت اصلاحات اجتماعی-اقتصادی امینی را می‌توان تحقق پایه‌های نظریه مدرنیزاسیون در ایران دانست. نظریه مدرنیزاسیون پس از جنگ جهانی دوم مدلی برای احیای اقتصاد، بازسازی دوباره، پیشرفت و تحقق توسعه بود. پس از جنگ جهانی دوم، جهان به دو بلوک شرق به سرکردگی شوروی و غرب به سرکردگی آمریکا تقسیم شد و جنگ سرد میان این دو بلوک آغاز شد. همزمان در کشورهای پیرامونی و اصطلاحا جهان سوم نهضت‌های استقلال‌طلبانه و ضدامپریالیستی به وجود آمدند. در چنین شرایطی جدید مدنیزم شد. تلاش هر دو بلوک این بود که به بتوانند دولت-ملت‌های جدید را تحت نفوذ خود درآورند. اما گویا برای رسیدن به این هدف تاگزیر بودند تا با حل مشکلات این کشورها، وابستگی آنها را به خود بیشتر سازند. به همین منظور بلوک غرب نظریه مدرنیزاسیون (نوسازی) و بلوک شرق نظریه راه رشد غیرسرمایه‌داری را برای حل مشکلات کشورهای جهان سوم مطرح کردند. در این زمینه تاریخی طبیعی بود که نخبگان سیاسی در آمریکا، اندیشمندان علوم اجتماعی را به مطالعه کشورهای جهان سوم ترغیب سازند تا از این طریق ضمن دستیابی به توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی در این کشورها، از غلتیدن این کشورها به دامان بلوک شرق جلوگیری کنند. نظریه مدرنیزاسیون در واقع ارائه نوعی توسعه خطی بود که براساس آن جوامع برای تکامل مشکلات کشورشان به سیاه تغییرات اولویت داشت و می‌توانست بستری برای وقوع تغییرات اجتماعی و تحقق توسعه سیاسی شود. پروژه دولت علی امینی با طرح تحقق اصلاحات اجتماعی و اقتصادی مدنظر بلوک غرب در قالب اجرای نظریه مدرنیزاسیون در ایران برای جلوگیری از نفوذ بلوک شرق، به تولد دوره سیاسی جدیدی در ایران منجر شد که در آن بریتانیا حوزه نفوذ خود را در ایران به آمریکا واگذار کرد که از مرداد ۳۲ وارد حیات سیاسی ایران شده بود.

خواست اصلاحات به سؤال عملی‌میرزا سپ از شکست از قوای نظامی روس برمی‌گردد و از آن پس اقداماتی هرچند فردی در جهت اصلاحات صورت گرفت اما اقدامات مشروطه به دلیل جمعی و صورت نیدد شد. پس از انقلاب مشروطه به دلیل دگرگونی‌های سیاسی و فقدان یک قدرت مرکزی مقتدر شرایط مناسب برای ایجاد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی وجود نداشت، حتی دولت پهلوی اول نیز بیشتر درگیر رفع نابسامانی‌های سیاسی و برقراری نظم سرزمینی بود تا انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی. پس از سقوط دولت پهلوی اول نیز اگرچه صورت اجرای اصلاحات بیش از پیش احساس می‌شد اما همچنان به دلیل منازعات سیاسی امکان تحقق آن وجود نداشت. بریتانیا که از قرن ۱۹ حضور پررنگی در مناسبات سیاسی و اقتصادی در ایران داشت، به دلیل حفظ منافع نیاده‌های اقتصادی و به افولش پس از جنگ جهانی، نیاز سرمایه‌گذاری گسترده پس از

حمیدرضا یوسفی: پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت محمد مصدق، قدرت سیاسی به سمت شاه- دربار سرازیر شد. اگر تا پیش از کودتا دولت در تقابل با شاه- دربار قرار داشت، پس از کودتا و سقوط مصدق که در مقام نهضت ملی ایران نماینده جامعه (ایوزیسیون) در برابر شاه- دربار قرار گرفته بود، دولت تحت‌تاثیر و نفوذ حداکثری شاه- دربار درآمد. عاملیت نهادهای اجتماعی- سیاسی و تاثیرگذاری آنها در دهه ۳۰ تا ۳۲ در میدان درگیری سیاسی، مانع از اعمال بازیگری حداکثری شاه- دربار شده بود. حضور دوباره نیروهای اجتماعی- سیاسی در میدان مبارزه برای رسیدن به دولت و حضور در مجلس شورای ملی که در دوران پهلوی اول سرکوب و به حاشیه رانده شده بودند، هرچه بیشتر شاه- دربار را در مرز سلطنت محصور می‌کرد و خواست مشروطه یعنی «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» را بسیار زیبنی زنده می‌کرد. تلاش فروغی در حفظ دومان پهلوی و تداوم آن نیز بر مبنای ایده «شاه تنها باید سلطنت کند نه حکومت» استوار بود. پس از فروغی نیز نخست‌وزیرانی همچون قوام و مصدق خواستار سلطنت شاه بودند نه حکومت‌دری و دخالت مستقیم در امور کشور؛ در واقع بازیگری نیروهای اجتماعی- سیاسی تا پیش از کودتای ۲۸ مرداد به واسطه تسلط این قوت امنیت مشروطه در دوره سیاسی شده‌اند. در بخش دوم کتاب برنامه‌های سوم و چهارم توسعه بررسی شده‌اند. نویسنده نشان می‌دهد که برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳) در شاه بیت کلیه برنامه‌ریزان و نخبگان کشور تجربه دو برنامه اول (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲) و دوم (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸) را در کارنامه خود داشتند و علاوه بر آن، دولت محمد خاتمی با گفتمان اصلاح‌طلبی بر سر کار بود. به تفصیل در بخش دوم کتاب می‌آید که برنامه سوم توسعه و برنامه‌ریزی به اهداف از پیش تعیین‌شده و توجه به مؤلفه‌های داخلی و خارجی در امر توسعه بسیار موفق‌تر از برنامه‌های اول و دوم و جمع‌بندی و جمع عمل کرد و آن را راهنمای مناسبی برای سیاست‌گذاری‌های آتی و برنامه‌ریزان کشور می‌داند. در ادامه همین بخش، عملکرد برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸) بررسی شده است. این برنامه بنا بود توسط دولت نهم تدوین شود. نویسنده تأکید دارد دولت نهم علاوه بر کندکردن فرایند توسعه، مشکلات عدیده‌ای نیز تورم افسارگسیخته، تزلزل در انجام طی اعتراضات طبقات و لایه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی، کاهش وجیه بین‌المللی کشور، افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در ایران و مسائلی از این دست را بر جای گذاشت.

آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران
عباس مصلی‌نژاد
ناشر: اختران
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

دولت علی امینی؛ فرصتی که از دست رفت

نقش امینی در قرارداد کنسرسیوم و موضوع کودتا علیه دولت مصدق سخنرانی کرد: به‌طوری که رویداد مینیتک جلالیه موضع امینی را در مقابل مخالفان خود از جمله شاه-دربار بسست کرد.

درگیری دولت امینی با جبهه ملی در موضوع برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی عمیق‌تر شد. امینی با شرط انحلال بیستمین مجلس شورای ملی و مجلس سنا به دلیل تقلب در فرایند انتخابات و ورود مالکان بزرگ زمین‌دار به مجلس و فرمایشی‌بودن تصمیم‌گیری‌های آن، نخست‌وزیر شد و به دلیل تصعید موقعیت خود در بارشاه- دربار در تیر ۱۳۴۱ استعفا داد. امینی خود از بزرگ‌مالکانی بود که به جناح محافظه‌کار تعلق داشت اما خواستار اصلاحات گسترده اجتماعی و اقتصادی در ایران بود. امینی به دلیل پیشینه تاریخی و موقعیت طبقاتی خود می‌توانست مالکان و محافظه‌کاران را به خود نزدیک کند و آنها را علیه شاه- دربار و سایر گروه‌های سیاسی از جب تا ملیون متحد کند. اما امینی راغ نجات ایران را در ایجاد قدر مستقلی از دهقانان به‌عنوان پایه اجتماعی و سیاسی محکمی برای توسعه یک اقتصاد سرمایه‌داری مختلط و رسیدن به صنعت مدرن می‌دانست. همین موضوع اصلاحات ارضی، مهم‌ترین عامل محافظه‌کار سنتی و شاه- دربار قرار داد و موجب نزدیکی امینی به جبهه ملیون شد.

دولت علی یاپاه اجتماعی جبهه ملی، پایگاه اجتماعی بود و نمی‌توانست دوشش یک پایگاه اجتماعی- مردمی در مقابل بازیگری شاه- دربار ایستادگی کند. نزدیکی امینی به جبهه ملیون با هدف شکل‌گیری یک ائتلاف غیررسمی و حضور چند تن از ملیون در دولت بود. به اعتقاد امینی وخامت وضعیت اقتصادی و تداوم شرایط فعلی، تنها به نفع موقعیت شاه- دربار و سقوط نه‌تنها دولت بلکه حذف نیروهای اجتماعی و سیاسی خواهد بود. ج